

## دلیل هفتم) دلیل مرحوم اصفهانی:

مرحوم اصفهانی پس از اینکه می فرماید استعمال عبارت است از «ایجاد معنی به وسیله لفظ در عالم خارج» و اضافه می کند که «وجود لفظ، بالذات وجود لفظ است و بالجعل و التنزیل وجود معنی است» و می نویسد:

«و حیث أنّ الموجود الخارجی بالذات واحد، فلا مجال لأنّ یقال بأنّ وجود اللفظ وجود لهذا بالمعنی خارجاً وجود آخر لمعنی آخر، حیث لا وجود آخر کی ینسب إلى الآخر بالتنزیل، و لیس الاستعمال إلاّ ایجاد المعنی بنحو وجوده اللفظی خارجاً، و قد عرفت أنّ الإیجاد و الوجود متّحدان بالذات، و حیث أنّ الوجود واحد، فکذا الإیجاد، و بالجملة الاستقلال فی الإیجاد التنزیلی كما هو معنی الاستعمال الذی هو محلّ الکلام یقتضی الاستقلال فی الوجود التنزیلی و لیس الوجود التنزیلی إلاّ وجود اللفظ حقیقة فالتفرّد بالوجود التنزیلی و الاختصاص به تقتضی التفرّد بالوجود الحقیقی، و إلاّ لکان وجوداً تنزیلیاً لها معاً لا لكل منفرداً فتدبّره جيداً. و منه تعرف أنّ الاستعمال لو فرض محالاً تحقّقه بلا لحاظ لکان محالاً، و أنّه لا یدور الامتناع و الجواز مدار امتناع تقوّم الواحد بلحاظین و عدمه.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. وجود لفظ (وجود خارجی بالذات) واحد است.
۲. وجود واحد نمی تواند وجود تنزیلی برای این معنی باشد. و در عین حال وجود تنزیلی برای معنی دیگر است. (لفظ دیگری نیست - لا وجود آخر - که وجود تنزیلی معنی دوم شود.)
۳. پس وجود لفظ واحد است و ایجاد لفظ هم واحد است و وجود تنزیلی لفظ هم واحد است: پس استعمال که ایجاد معنی به وسیله لفظ است واحد است و تنها یک معنی را ایجاد می کند.
۴. پس لفظ که ایجاد تنزیلی است چون واحد است. یک وجود تنزیلی را پدید می آورد و بس.
۵. و اگر لفظ بخواهد وجود تنزیلی دو معنی با هم باشد، در این صورت هر معنی علی نحو الانفراد اراده نشده است بلکه دو معنی با هم (یعنی در حالیکه با هم موضوع هستند و نه به تنهایی) اراده شده اند.
۶. پس معلوم شد که حتی اگر در استعمال، اصلاً لازم نباشد که لفظ لحاظ شود (تا اشکال جمع بین لحاظین پدید آید) باز هم استعمال در اکثر از معنی واحد، ممکن نبود.

ما می گوئیم :

(۱) ایشان می گوید:

الف) «در استعمال وجود بالذات لفظ عین وجود تنزیلی معنی است»

ب) «استعمال ایجاد کردن لفظ و ایجاد کردن معنی است»

۱. نه‌ایة‌الدراية، ج ۱، صفحه ۱۰۴



ج) «وجود لفظ عین وجود معنی و عین ایجاد کردن معنی است»

د) «وجود لفظ واحد است، پس وجود معنی واحد است»

ه) «استعمال لفظ واحد یعنی وجود لفظ واحد؛ یعنی ایجاد کردن معنی واحد»

پس: «استعمال واحد نمی تواند معنی متعدد را ایجاد کند»

۲) سخن ایشان به نظر کامل نیست و همه اشکال در بند «د» است. به این بیان که درباره اینکه «چرا یک وجود بالذات،

وجود تنزیلی دو معنی نباشد» هیچ دلیلی بر این امر اقامه نشده است و صرفاً می گویند در این صورت معنای لفظ

به صورت ترکیبی پدید می آید. (یعنی معنی عین، ذهب + فضا می شود، حکم روی مجموع آنها می رود و نه

اینکه دو معنی داشته باشیم که عبارت باشد از هر یک از ذهب و فضا).

۳) و حتی در وجود غیر تنزیلی هم یک وجود خارجی می تواند وجود بالذات برای مفاهیم و معانی متعدد باشد مثلاً:

وجود زید، هم وجود برای انسان است و هم برای ایرانی، هم برای بلند قد و هم برای سفید چهره و ... .

۴) ضمن اینکه استعمال، عبارت از ایجاد معنی به لفظ نیست.

حال: تا کنون ادله ای را که امتناع عقلی استعمال در اکثر را مطرح می کردند، بررسی کردیم اکنون به بحث از عدم جواز

لغوی این گونه استعمال می پردازیم:

### دلیل هشتم):

مرحوم عراقی پس از اینکه ادله «امتناع عقلی استعمال در اکثر از معنی واحد» را رد می کند، به جواز یا عدم جواز

این استعمال به حسب قواعد لغوی پرداخته و می نویسد:

«و أيضاً قد قيل بعدم جواز الاستعمال مطلقاً بحسب القواعد اللغوية استناداً إلى دعوى أن الواضع حين وضعه اللفظ لم يتصور

إلا المعنى الذى أراد وضع اللفظ بازائه فيلزم اتباعه فى مقام الاستعمال بأن لا تتصور مع المعنى حين الاستعمال اللفظ فيه غيره

من المعانى و الا خرجنا عن طريقة الواضع لأن ذلك هو القدر المتيقن من صحة استعمال اللفظ فيما وضع له»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. گفته اند به حسب قواعد لغوی، استعمال در اکثر جایز نیست چراکه:

۲. واضع در حین وضع، تنها یک معنی را لحاظ کرده است و در مقام استعمال باید از واضع تبعیت کرد و الا از روش

واضع تخلف کرده ایم.

۳. و این قدر متیقن از صحّت استعمال است.

---

۱. بدایع الافکار فی الاصول، ج ۱ ص ۱۴۹



ایشان خود اشکال می کند:

«الا أنه يرد على القول المزبور أن استعمال اللفظ المشترك في أكثر من معنى بالنحو المقرر في محل النزاع لا يوجب الخروج عن طريقة الواضع و لو من باب الالتزام بالقضية الحينية لأن فرض النزاع إنما هو في استعمال اللفظ في كل من المعنيين بلحاظ يخصه لا في استعماله فيهما بلحاظ واحد و ما ينافي طريقة الواضع و لو على القضية الحينية هو الثاني لا الأول»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. استعمال در اکثر، خروج از طریقه واضع نیست چراکه:
۲. [«حال وحدت المعنى» یا به نحو قضیه حینیه است یا به نحو قضیه مشروطه یعنی واضع که معنی را لحاظ کرده یا مشروط به قید وحدت آن را لحاظ کرده (مشروطه) یا «حین الوحدة» (حینیه) لحاظ کرده است (مثلاً وقتی من با شما صحبت می کنم، در حالی است که روی صندلی نشسته ام ولی روی صندلی بودن، شرط صحبت کردن من نیست، در این صورت می گوئیم نشستن من به نحو قضیه حینیه می باشد) حال: اگر واضع معنی را مقیداً به وحدت لحاظ کرده باشد، به نحو قضیه مشروطه است و اگر در حالی که واحد است لحاظ کرده باشد، به نحو قضیه حینیه است. با توجه به آنچه آوردیم می گوئیم چه لحاظ وحدت، به نحو قضیه حینیه باشد، چه به نحو لحاظ قضیه مشروطه، استعمال در اکثر از معنی واحد، تخلف از روش واضع نیست چراکه:]
۳. تخلف از طریقه واضع در صورتی است که ما در استعمال واحد، دو معنی را همراه هم در یک لحاظ واحد، لحاظ کنیم. (در این صورت با لحاظ واضع که هر معنی را به تنهایی لحاظ کرده مخالفت کرده ایم چون به لحاظ واحد، دو معنی را لحاظ کرده ایم.)
۴. در حالیکه در استعمال در اکثر، ما هر معنی را به تنهایی لحاظ می کنیم و بعد لفظ را حاکی از هر دو معنی قرار می دهیم.
۵. [پس نه تنها اگر به نحو قضیه مشروطه لحاظ شده بود، با او مخالفت نکرده ایم بلکه اگر به نحو قضیه حینیه هم لحاظ شده بود - و لذا تخلف از آن جایز بود و اشکالی نداشت - باز هم با واضع مخالفت نکرده ایم.]

جمع بندی ادله عدم جواز استعمال در اکثر:

تاکنون از مجموع ادله ای که خواندیم، هیچ دلیلی نتوانست استحاله استعمال در اکثر را ثابت کند. اینک کلام مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی را ملاحظه می کنیم که نه تنها استعمال مذکور را جایز می داند بلکه آن را واقع شده دانسته و بسیاری از محسنات بدیعیه را بر آن مبتنی می داند.

---

۱. بدایع الافکار فی الاصول، ج ۱ ص ۱۵۰



## کلام مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی:

ایشان در وقایة الأذهان پس از اینکه کلام والد ماجدشان و کلام مرحوم آخوند را در استحاله استعمال در اکثر مطرح می کند، می نویسد:

«أقول: و هذان الکلامان مغزاهما واحد، و هو إثبات درجة رفيعة للاستعمال فوق ما نعرفه من الكشف عن المراد، و الدلالة على المعنى بواسطة الوضع فكأنه كلام أخذ من كتب أهل المعقول فجعل في غير موضعه من كتب الأصول، و لا أظنّ الوالد، و لا هذا الأستاذ ينازعان في إمكان الكشف عن المراد بغير هذا الطريق الذي سمّياه استعمالاً، بل على نحو العلامة الذي صرح بجواز جعله لأشياء متعدّدة، و نحن لا نتصور قسمين للإفهام يسمّى أحدهما استعمالاً، و يكون إلقاء للمعنى، و فناء للفظ فيه، و نحو ذلك من التعبير، و يسمّى الآخر علامة تدلّ على المراد، فإذا ضمنت إلى ذلك ما عرفت من أنّ الإفهام في المحاورات ليس إلاّ بجعل الألفاظ علائم للمعاني، ارتفع النزاع بيننا و بينه، و صحّت لنا دعوى الاتفاق على الإمكان حتى في متعارف المحاورات، و لم يبق إلاّ النزاع في تسمية ذلك بالاستعمال و عدمها، و هذا نزاع لفظي بحث لا طائل تحته»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. روح سخن والد و مرحوم آخوند یکی است و هر دو ایشان، چنان جایگاه بلندی برای استعمال تصویر کرده اند که فوق آن چیزی است که ما از استعمال می شناسیم و آن عبارت باشد از کشف مراد و دلالت بر معنی به سبب وضع.
۲. گویا ایشان این تعریف [افناء اللفظ فی المعنى / جعل اللفظ قابلاً للمعنى] را از کلمات اهل معقول گرفته اند و در غیر جای خود به کار برده اند.
۳. و بعید می دانم که ایشان نپذیرند که کشف مراد از راهی غیر از آنچه ایشان برای استعمال تصویر کرده اند هم ممکن است.
۴. بلکه اگر استعمال را جعل علامیت بگیریم، خود ایشان هم قبول دارند که یک شیء می تواند برای چند معنی علامت باشد.
۵. ما چون به دو نوع استعمال قائل نیستیم (یکی از قبیل جعل علامیت باشد و دیگری افناء لفظ در معنی) می گوئیم استعمال جعل لفظ به عنوان علامت برای معنی است و لذا استعمال در اکثر ممکن است.
۶. و لذا نزاع ما با امثال مرحوم آخوند، نزاع در آن است که آیا جعل لفظ به عنوان علامت استعمال است یا نه؟ چراکه ایشان هم قبول دارد که امکان اینکه یک لفظ به عنوان علامت دو معنی یا بیشتر باشد، وجود دارد. ایشان سپس با زبان طنز، کلام مرحوم آخوند را پاسخ می دهد و می نویسد:

۱. وقایة الأذهان، ص ۸۶



«و قد ذكر هذا الأستاذ في بعض كلامه: أنه لا يمكن استعمال اللفظ في معنيين إلا إذا كان المستعمل أحول العينين و ما هذا إلا خطابة حسنة، و لكن أحسن منها أن يقال: إنه يكفي في ذلك أن لا يكون ذا عين واحدة فإذا كان ذا عينين أمكنه استعمال العين في معنيين.»<sup>١</sup>

